بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه: احمدی، مرتضی
عنوان و نام پدیدآور: کمیسیون برجام: شرح مذاکرات برجام/به اهتمام مرتضی احمدی.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۹.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۲۱۵۰-۷
وضعیت فهرست نویسی: فاپا
یادداشت: چاپ سوم: ۱۴۰۰
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۳ ت۳ک/۲۴۵ CB
رده‌بندی دیویی: ۹۰۹/۰۹۸۲۱
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۰۴۰۷۸

شرح مذاکرات برجام

کمیسیون برجام





کمیسیون برجام
شرح مذاکرات برجام

به اهتمام: مرتضی احمدی

چاپ اول ▲ ۱۴۰۰ ▲
چاپ سوم ▲ زمستان ۱۴۰۰ ▲ ۱۰۰۰ نسخه ▲

صفحه‌آرایی: امین شجاعی ▲ **امور چاپ:** محمدامین رضاپور ▲
چاپ و صحافی: باقری ▲

دفترمرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی،
تقاطع خیابان سعدی، پلاک ۲
شمارهٔ تماس: ۲-۰۲۱۳۳۹۰۰۷۵۱ و ۶۱۲۸
کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

amirkabirpub.ir
@amirkabirpubco

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
© همه حقوق محفوظ است.

فهرست

مقدمه ۷
فصل اول: جلسهٔ اول کمیسیون ویژهٔ برجام با حضور دکتر سعید جلیلی ۹
فصل دوم: جلسهٔ دوم کمیسیون ویژهٔ برجام با حضور دکتر سعید جلیلی ۱۰۵
فصل سوم: جلسهٔ کمیسیون ویژهٔ برجام با حضور دکتر علی اکبر صالحی ۲۰۳
فصل چهارم: جلسهٔ کمیسیون ویژهٔ برجام با حضور دریادار علی شمخانی ۲۶۷
فصل پنجم: جلسهٔ سوم کمیسیون ویژهٔ برجام با حضور دکتر سعید جلیلی ۲۸۷
فصل ششم: جلسهٔ کمیسیون ویژهٔ برجام با حضور دکتر محمدجواد ظریف ۳۸۵
نمایه ۴۲۱

مقدمه

برنامهٔ جامع اقدام مشترک (برجام) از مهم‌ترین توافقات سیاسی در طی دهه‌های گذشته است. این اهمیت به‌قدری است که در دورهٔ مذاکرات منتهی به این توافق، عموم مردم به‌صورت مستمر و با هیجان بسیار، پیگیر اخبار مذاکرات و توافق بودند و حتی پس از انعقاد برجام، دولت که آن را یک شگفتی و یک دستاورد بسیار گران‌سنگ می‌شمرد، به تیم مذاکره‌کننده پاداش بسیار داد و آن‌ها را قهرمانان دیپلماسی نام نهاد. علاوه بر این، بسیاری از مردم و دولتمردان کشورهای دیگر چشم به این موافقت‌نامه دوخته بودند و آیندهٔ خود را با و بدون این توافق تحلیل و تصور می‌کردند و برای هر احتمال، پیش‌بینی و تدبیر می‌کردند.

بااین‌حال، هم در زمان مذاکرات منتهی به برنامهٔ جامع اقدام مشترک و هم پس از انعقاد آن، برجام موافقان و مخالفان جدی خود را داشت و بحث‌های بسیاری دربارهٔ آن داخل و خارج از کشور شکل گرفت.

بسیاری از مخالفت‌ها و موافقت‌هایی که با آن می‌شد، بحث‌های سیاسی و تحلیلی دربارهٔ فرامتن آن و فضاسازی‌های رسانه‌ای مرتبط با آن بود و از همین رو مخاطبان بسیاری را به اشتباه می‌انداخت. آیا تحریم‌ها به‌کلی رفع می‌شود یا فقط برای مدت مشخصی متوقف می‌شوند؟ آیا همهٔ

تحریم‌ها موضوع برجام است یا فقط بخشی از آن‌ها؟ چه نسبتی میان میزان داده‌ها و ستانده‌های در برجام وجود دارد؟ آیا صنعت هسته‌ای ما از برجام آسیب می‌بیند؟ آیا پس از برجام، محدودیتی برای نقل‌وانتقال‌های بانکی با طرف‌های اقتصادی خارج ازکشور وجود خواهد داشت؟

این سؤالات و سؤالات بسیاری از این دست در جامعه مطرح بود و افراد مختلف به این سؤالات پاسخ‌های مختلف می‌دادند که الزاماً طبق متن برجام نبود.

بخش قابل‌توجهی از مخالفان برجام در آن برهه تلاش می‌کردند بگویند آنچه منعقدکنندگان برجام دربارهٔ آن و آثار آن می‌گویند، با آنچه در متن برجام آمده تفاوت بسیار دارد و این برجام نمی‌تواند وضع کشور را بهبود بخشد و منعقدکنندگان برجام دارند به اشتباه، مردم را با طبلی توخالی و سرابی فریب‌دهنده امیدوار می‌کنند. از دیگر سو، موافقان برجام نیز تلاش می‌کردند با معرفی آنچه از منظر آن‌ها ضمانت اجرا و اثربخشی برجام بود، برجام را توافقی درخشان نام نهند.

در گرماگرم این بحث‌ها، کمیسیونی در مجلس شورای اسلامی به نام «کمیسیون برجام» شکل گرفت که موافقان و مخالفان و منعقدکنندگان برجام در آن گفت‌وگو کردند. آن گفت‌وگوها و استدلال‌ها و پیش‌بینی‌ها دربارهٔ آیندهٔ برجام به‌عنوان بخشی از تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت فراوان است.

کتاب حاضر، شرح گفت‌وگوهای آن کمیسیون است که بدون هیچ شرح و توضیح اضافه‌ای، برای استفادهٔ پژوهشگران و علاقه‌مندان آماده شده است.

فصل اول
جلسهٔ اول کمیسیون ویژهٔ برجام
با حضور دکتر سعید جلیلی

سه‌شنبه، ۱۰ شهریور ۱۳۹۴

جلیلی: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدالله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین. ادخل علی مدخل الصدق و اخرجنی مخرج الصدق و اجعلنی لدنک من سلطاناً نصیرا. خدمت همهٔ عزیزان سلام عرض می‌کنم. اینکه از خداوند خواستم در اینجا از سر صدق مطالبی را بیان کنم، بر اساس یک عادت نبود. واقعاً بر اساس یک اعتقاد بود و از خداوند می‌خواهم آن چیزی که در این جلسه و جلسات مشابه مطرح می‌شود، بر مبنای صدق و راستی باشد تا ان‌شاءالله منافع آن برای نظام جمهوری اسلامی ایران مترتب باشد.

موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران یک موضوع راهبردی و اساسی است. تصمیماتی که برای فعالیت‌های هسته‌ای گرفته می‌شود، برای آن در سطح راهبردی تصمیم‌گیری شده است. تصمیم راهبردی نظام بود که ایران فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز داشته باشد. سابقهٔ این هم به خیلی وقت

پیش برمی‌گردد و مربوط به ده سال اخیر نیست.

این حرکت در این سال‌ها تداوم پیدا کرد و حقیقتاً هم موضوع آن یک موضوع ملی و راهبردی است و فراتر از این است که افرادی یا دوره‌هایی بخواهند آن را به خودشان گره بزنند. این متعلق به نظام است و بر همین مبنا باید برای آن یک اجماع و اقناع ملی باشد تا ان‌شاءالله بتواند با موفقیت پیش برود.

من قبل از اینکه وارد عرایضم بشوم یک توضیحی دربارهٔ پرسشی که جناب آقای ابوترابی فرمودند، عرض کنم. شما می‌دانید از ابتدایی که حداقل من وارد این کار شدم، در دبیرخانهٔ شورای عالی امنیت ملی یک کمیتهٔ هسته‌ای شکل گرفته بود. آن هم در سطح نظام تصمیم‌گیری شده بود که یکی از اعضای آن کمیته رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس بود.

در تمام دوره‌ای که بنده مسئولیت مذاکرات را بر عهده داشتم، قبل و بعد از هر مذاکره جلسهٔ کمیتهٔ هسته‌ای را برگزار می‌کردیم و نماینده‌ای هم از طرف مجلس، که آقای بروجردی، یعنی همان رئیس کمیسیون سیاست خارجی بودند. در تمام این جلسات حضور داشتند.

یکی از مسائل موردنظر ما همیشه این بود که باید مجلس را در جریان مذاکرات گذاشت و به همین دلیل هم تقریباً بعد از همهٔ گفت‌وگوهای اصلی که با ۵+۱ انجام می‌گرفت، علاوه بر مباحثی که در آنجا مطرح می‌شد و مطالبی که خدمت رؤسای محترم مجلس – چه در زمان آقای حداد و چه در زمان آقای لاریجانی – مطرح می‌شد، یکی از پیشنهادها و درخواست‌های ما این بود که این مطالب را در صحن مجلس هم مطرح کنیم.

یک‌بار در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی که جناب آقای ابوترابی هم به آن اشاره کردند، خود من شرکت کردم. این‌طور نبود که هیچ‌بار شرکت نکرده باشم، بلکه اتفاقاً ما همیشه درخواست داشتیم که بیاییم و مسائل مربوط به مذاکرات را در صحن مجلس هم مطرح بکنیم.

یادم است بعد از گفت‌وگوهای آلماتی ۱ و ۲ با جناب آقای لاریجانی تماس گرفتم که مذاکرات دارد به جاهای حساسی می‌رسد و خوب است که

نمایندگان مجلس در جریان آن باشند، ولی ظاهراً برنامه‌ریزی برای این کار میسر نبود.

راجع به موضوع بیانیهٔ تهران در سال ۱۳۸۹ هم، که جناب آقای ابوترابی اشاره فرمودند، اتفاقاً مثال خیلی خوبی بود. عصر آن روز که جمعه بود، چند نفر از دوستان مجلس آمدند و سؤالاتی مطرح کردند و من هم توضیح دادم.

بعد از آن، نمایندگان گفتند این مباحث خیلی خوب است که در صحن مجلس مطرح بشود. بنده هم استقبال کردم که این موضوع را مطرح کنید که بعد هم ما در اولین جلسه به مجلس آمدیم و دربارهٔ بیانیهٔ تهران توضیحاتی را برای نمایندگان محترم شرح دادیم.

همین‌طور بعد از گفت‌وگوهای بغداد که مجلس جدید (نهم) شکل گرفته بود، باز هم بنده به مجلس آمدم و گزارشی از مذاکرات را خدمت نمایندگان شرح دادم.

به‌عنوان مقدمه عرض کنم که واقعاً یکی از ظرفیت‌های بسیار مهم در کار سیاست خارجی خود مجلس و پشتیبانی مجلس است و این بسیار ارزشمند است. در دورهٔ گذشته قبل از شرکت ما در گفت‌وگوها نوعاً دوستان مجلس بیانیه‌هایی را صادر می‌کردند و مطالباتی را داشتند و این برای ما یک فرصت بود.

یادم است در دوتا از گفت‌وگوها من همین روزنامه‌های انگلیسی کشور خودمان را که مطالبات مجلس را تیتر کرده بودند، روی میز مذاکره گذاشتم و گفتم ما در یک کشور مردم‌سالاری هستیم که مجلسمان از ما چنین مطالباتی دارد.

اما راجع بحث هسته‌ای همان‌طور که عرض کردم موضوع گفت‌وگوها و پروندهٔ هسته‌ای ما از یک زمانی که به مراحل مهم و حساس رسید و وارد عرصه‌ای شد که در غرب آن‌هایی که این موضوع برایشان خوشایند نبود حرکت در برابر این فعالیت نظام را آغاز کردند.

جمهوری اسلامی ایران در مقطعی با برخی از کشورهای غربی راجع به

برنامه‌های هسته‌ای گفت‌وگو کرد و سه کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) آمدند و با آن‌ها مذاکراتی صورت گرفت که منجر شد به توافق‌هایی (سعدآباد، بروکسل و پاریس) که آن زمان صورت گرفت.

در نتیجهٔ آن مذاکرات تعلیق‌هایی که به فعالیت‌های هسته‌ای ایران تحمیل شد و تعلیقی که به‌طور داوطلبانه و موقت آغاز شد، طولانی شد و حدود دو سال و نیم طول کشید. تا اینکه در روزهای پایانی همان دولت هشتم مسئولان وقت به این نتیجه رسیدند که طرف مقابل بدعهد است؛ یعنی تمام این تعهدات ایران انجام شد و نه‌تنها هیچ پاسخی نگرفتیم، بلکه طرف مقابل بسیار بد عمل کرد. آقای روحانی در نامهٔ معروف خود خطاب به البرادعی در مردادماه ۱۳۸۴ که در روزهای آخر دورهٔ مسئولیتشان نوشتند، بر این موضوع تأکید کردند که شما هیچ‌کدام از تعهدتان را عمل نکردید: «متأسفانه، در مقابل اگر نگوییم هیچ، ایران مابه ازا بسیار اندکی دریافت کرد و بارها اقدامات اعتمادساز خود را افزایش داد و تنها در عوض آن، با قول‌های انجام‌نشده و درخواست‌های بیشتر روبه‌رو شد. قول‌های اکتبر ۲۰۰۳ [مهر ۱۳۸۲] سه کشور اروپایی دربارهٔ همکاری هسته‌ای، امنیت منطقه‌ای و منع گسترش، هنوز حتی بررسی هم نشده‌اند.»

بعد از آن برهه روند جدیدی شروع شد. خاطرم هست در همان زمانی که مسئولیت گفت‌وگوها با جناب آقای لاریجانی بود و فعالیت‌های ما دو سال و نیم تعلیق شده بود و ما داشتیم کماکان به‌طور داوطلبانه پروتکل الحاقی را اجرا می‌کردیم. در اولین دور گفت‌وگوها در شهریور ۱۳۸۴ در نیویورک، جناب آقای متکی، به‌عنوان وزیر امورخارجه، و بنده به‌عنوان معاون وزیر امورخارجه حاضر بودیم و جناب آقای ظریف به‌عنوان سفیر ایران در سازمان ملل حضور داشتند که در همان جلسه زحمت ترجمهٔ مذاکرات را هم می‌کشیدند.

در آنجا در جلسه‌ای که سه کشور اروپایی حضور داشتند، آقای فیشر وزیر خارجهٔ وقت آلمان بحثی را مطرح کرد که این تعلیق موقت داوطلبانه‌ای که ایران دو سال و نیم ادامه داده است باید به تعطیلی کشیده و بعد به تخریب

تأسیسات هسته‌ای تبدیل شود! یعنی درچنین فضایی با ما مذاکره می‌کردند!

اما تصمیم راهبردی نظام در آن برهه بر سه محور اساسی بود: یکی اینکه، طرف مقابل باید به حقوق هسته‌ای ما اذعان داشته باشد و این موضوع تثبیت شود و دوم اینکه، برای این تثبیت باید پیشرفت‌های هسته‌ای ما ادامه پیدا کند و دستاوردهای هسته‌ای‌مان را حفظ کنیم و سوم و مهم‌تر اینکه ایران نباید به‌لحاظ حقوق و تکالیفی که دارد به یک استثنا در جهان تبدیل شود. این سه هدف اصلی بود که در آن دوره موردتوجه ما بود.

نکتهٔ بعدی این بود که اگر آن موقع ضمن این تثبیت، می‌توانستیم کاری کنیم که تحریم‌ها را، که آن‌ها می‌خواستند به‌عنوان یک اهرم فشار به کار ببرند، لغو کنند، در این نزاع هسته‌ای یک پیروزی دیگر برای جمهوری اسلامی ایران رقم می‌خورد.

نکتهٔ مهم‌تر این بود که ما باید به‌گونه‌ای عمل می‌کردیم که موقعیت منطقه‌ای و اقتدار و نفوذ جمهوری اسلامی ایران تثبیت شود و تقویت و ارتقا پیدا کند؛ یعنی همین‌طور نبود که در مذاکرات ندانیم چه می‌خواهیم بکنیم، بلکه راهبردهای کاملاً جدی را پیگیری می‌کردیم.

یکی از راهبردهای اساسی دیگری که داشتیم جلب حمایت افکار عمومی بود؛ برای اینکه نشان بدهیم آن اتهاماتی که به جمهوری اسلامی ایران می‌زنند بی‌اساس است. برای رسیدن به این هدف، با آژانس مدالیته را امضا کردیم. گفتیم شما هرچه مسئله و سؤال دربارهٔ پروندهٔ هسته‌ای ایران دارید بگویید. جمهوری اسلامی ایران یک‌بار برای همیشه این مسائل را حل می‌کند. وقتی که آن مدالیته نوشته شد، آن‌ها شش مسئله را بیان کردند و گفتند شش مسئله باقی مانده است که از آن به‌عنوان موضوعات باقی‌مانده[1] تعبیر می‌شد. یکی از کارهای بزرگی که الحمدالله با موفقیت انجام شد، این بود که جمهوری اسلامی ایران توانست هر شش مسئله را حل کند و آژانس در هر شش مسئله

1. outstanding issue

نامه بدهد که این‌ها دیگر حل شد و از نظر ما دیگر مسائل باقی مانده نیست.

این اتفاق در مقطع زمانی مهرماه تا اسفند ۱۳۸۶ به وقوع پیوست که البته یکی‌دو مسئله‌اش زمان آقای لاریجانی حل شده بود و بعد از آن جابه‌جایی که در مهرماه ۱۳۸۶ صورت گرفت و بنده جایگزین ایشان شدم، این بحث ادامه داشت تا اینکه در اسفندماه به سرانجام رسید.

جالب این بود که راجع به تک‌تک این شش مسئله گفت‌وگو شد و آژانس برای تک‌تک آن‌ها نامه نوشت و رسماً اعلام کرد که از نظر ما دیگر مسئله‌ای باقی نمانده است. تا الان هم دیگر در این زمینه بحث نشده است؛ زیرا بعد از آن گفت‌وگوها برای همیشه پروندهٔ آن شش مسئله بسته شد و انصافاً این کار نتیجهٔ زحمت شبانه‌روزی دوستانی بود که در این زمینه در دستگاه‌های مختلف زحمت کشیدند و کار بسیار ارزشمندی را انجام دادند.

نکته‌ای که آژانس در آنجا مطرح کرد این بود که از نظر ما، شش مسئله بیشتر باقی نمانده است. بعد در ذیل آن نوشتند که البته یک‌سری مطالب و اتهامات ادعایی هم وجود دارد تحت‌عنوان مطالعات ادعایی.[1] گفتند این‌ها از نظر ما مسئله[2] نیست، بلکه یک‌سری مطالب ادعایی هست و ما نمی‌خواهیم شما این‌ها را حل کنید. ما فقط برای اینکه این پرونده کامل شود، آن‌ها را یک‌بار به شما ارائه می‌دهیم و شما فقط ارزیابی‌تان را از آن‌ها بیان کنید.

تمام مطالعات ادعایی‌شان را هم ارائه کردند و ایران هم ارزیابی خودش را در ۱۱۷ صفحه ارائه کرد و گفت این‌ها بی‌اساس است. توضیح مفصل دادیم که خیلی از این‌ها جعلی و خیلی‌هایش هم غلط است.

اینکه امروز برخی دوستان می‌گویند چرا آن زمان قطعنامه صادر شد، این را بدانند روزی که آژانس رسماً گزارش داد و شش مسئلهٔ اختلافی بین ایران و آژانس را مختومه اعلام کرد، ۱۴ اسفند ۱۳۸۶ بود، ولی همان روز قطعنامهٔ شورای امنیت علیه ایران صادر شد؛ بنابراین اینکه رهبر معظم انقلاب

1. alleged studies
2. issue

می‌فرمایند موضوع هسته‌ای بهانه است و موضوع یک چیز دیگر است، دقیقاً همین‌جاست که خودش را نشان می‌دهد. آن‌ها حداقل می‌توانستند دو ماه دیگر آن قطعنامه را صادر کنند، اما دقیقاً همان روزی که گزارش آژانس منتشر شد، قطعنامه صادر کردند.

این چهارمین قطعنامه ای بود که علیه ایران صادر می‌کردند. سه‌تای قبلی را در زمان آقای لاریجانی صادر کرده بودند و چهارمین قطعنامه را هم دقیقاً روزی صادر کردند که آژانس رسماً اعلام کرد شش مسئلهٔ مورد اختلافش با ایران حل شده است.

بعد از این برهه ما وارد یک مرحلهٔ راهبردی جدید شدیم؛ یعنی برخلاف آن چیزی که در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ شکل گرفته بود که ایران با سه کشور اروپایی صحبت کند و آن‌ها را راضی کند و بعد تعلیق کند و... این‌بار بیان کردیم که چرا ما باید این سه کشور راضی کنیم؟ اصلاً چرا این‌ها باید طرف گفت‌وگوی ما باشند. لذا بیان کردیم که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، که اخیراً هم آژانس اعلام کرده است مورد اختلاف هر شش مسئله با ایران رسماً حل شده است. در صورتی که طرف مقابل درخواست گفت‌وگو دارد و حاضر است با ۱+۵ راجع به مجموعه‌ای از موضوعات صحبت کند.

بعد از آن در اولین دور از گفت‌وگوهای با ۱+۵، جمهوری اسلامی ایران اولین بستهٔ پیشنهادی خود را به طرف مقابل ارائه داد؛ یعنی قبل از اینکه آن‌ها بخواهند بحثی را مطرح کنند ما با یک رویکرد راهبردی، بستهٔ پیشنهادی خودمان را مطرح کردیم و در آن اعلام کردیم که ما وارد یک مرحلهٔ جدید شده‌ایم و مسائل قبلی ما با آژانس حل شده است و اگر شما می‌خواهید راجع به هسته‌ای صحبت کنیم، پروندهٔ هسته‌ای مجموعه‌ای از موضوعات است که می‌تواند یکی از موضوعات گفت‌وگوها باشد، اما در همین موضوع هسته‌ای هم مسائل زیادی است که می‌تواند محل گفت‌وگو باشد؛ مثلاً موضوع خلع سلاح. چرا قدرت‌هایی که سلاح هسته‌ای دارند خلع سلاح

نشده‌اند؟ موضوع عدم اشاعه، موضوع همکاری‌های هسته‌ای و... .

اعلام کردیم که این‌ها می‌تواند موضوع گفت‌وگو باشد و در مقابل خواستهٔ آن‌ها مبنی بر اینکه ایران باید راجع به موضوعات هسته‌ای خودش با آن‌ها گفت‌وگو کند، مسئله را کاملاً متفاوت طرح کردیم و گفتیم اگر هم مثلاً قرار است سر موضوع هسته‌ای گفت‌وگو شود، همین موضوع بخش‌های مختلفی دارد؛ از جمله خلع سلاح، عدم اشاعه و... که می‌توانیم سر این موارد با هم گفت‌وگو کنیم.

همان زمان هم بستهٔ پیشنهادی خودمان را به‌صورت رسمی در رسانه‌ها منتشر کردیم و هیچ نکته یا مسئلهٔ مخفی در این‌باره وجود نداشت. اتفاقاً یکی از مسائل در آن زمان این بود که ما مجموعهٔ مباحث و موضوعات را تا جایی که می‌شد رسانه‌ای می‌کردیم، نه‌تنها برای جایگاه وسیعی مثل مجلس، بلکه برای افکار عمومی و رسانه‌ها؛ مثلاً همان بستهٔ پیشنهادی راهم‌زمان با اینکه به آن‌ها ارائه می‌کردیم، به همهٔ جهان هم ارائه می‌دادیم که نشان دهیم منطق ما این است.

اگر خاطرتان باشد آمریکا آن زمان بیان کرده بود چون ایران قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت را اجرا نکرده است، در گفت‌وگوهای ۵+۱ شرکت نمی‌کند، اما بعد از مدتی خود آمریکایی‌ها راضی شدند که بیایند و درگفت‌وگوها شرکت بکنند و مذاکرات ژنو۱ در تیر ۱۳۸۷ شکل گرفت که درواقع اولین دورگفت‌وگوهای ما بود.

در همان برهه، آقای سولانا و نمایندگان شش کشور دیگر سراسیمه به ایران آمدند و یک بسته پیشنهادی برای ایران آوردند و اعلام کردند که اگر می‌خواهید گفت‌وگوها شکل بگیرد در چهارچوب این بسته باید باشد. درواقع، می‌خواستند همان نگاه و چهارچوب خودشان را برای مذاکره با ایران آن‌هم به‌طور خاص موضوع هسته‌ای بر ما تحمیل کنند، اما ما گفتیم یک بستهٔ پیشنهادی شما دارید، یک بستهٔ پیشنهادی ما داریم و اگر می‌خواهید گفت‌وگویی شکل بگیرد، باید بر اساس مشترکات دو بسته باشد.

به این ترتیب، آن‌ها به‌جای اینکه بخواهند یک‌جانبه دستور مذاکرات را مشخص کنند و بگویند که ایران باید چگونه فعالیت‌های هسته‌ای‌اش را محدود یا متوقف کند، یک تنازلی را قبول کردند که بیایند و درگفت‌وگوها بر مبنای مشترکات دوبستهٔ پیشنهادی بحث کنند.

نکتهٔ دوم که بر اساس آن رویکرد راهبردی وجود داشت، این بود که حالا باید مسیر را به‌گونه‌ای دنبال کنیم که طرف مقابل بداند رویکرد تقابلی گذشته صحیح نیست، بلکه باید وارد همکاری با ما بشود.

در فاصلهٔ بین ژنو۱ و ژنو۲ در مهر ۱۳۸۸ در مسیر فعالیت‌های هسته‌ای در کشور حرکتی شکل گرفت؛ اینکه اگر بحث آن‌ها غنی‌سازی سه‌ونیم درصد بود، ما در قالب ان‌پی‌تی[1] بحث غنی‌سازی ۲۰ درصد را مطرح کنیم و اعلام کنیم به سوخت ۲۰ درصد برای راکتور تحقیقاتی تهران نیاز داریم و آژانس باید امروز این سوخت را در اختیار ما بگذارد و به ما بفروشد.

اینجا دو حالت پیش می‌آمد؛ یا آن‌ها به ما سوخت ۲۰ درصد را می‌فروختند یا نمی‌فروختند. اگر موافقت می‌کردند با ما وارد تعامل هسته‌ای می‌شدند و اگر نمی‌دادند خود آن‌ها قبول می‌کردند اگر ایران به‌سراغ سوخت ۲۰ درصد برود، بر اساس نیاز و ضرورت و حقش است.

همچنین در همان دوره که آن‌ها بحث‌هایی را درمورد تهدید سایت نطنز و حملهٔ نظامی و... مطرح می‌کردند، ما به یک‌باره از سایت فردو هم رونمایی کردیم. یک تأسیسات کاملاً زیرنظر آژانس ولی امن و ده‌ها متر زیر کوه.

هم‌زمان نقطهٔ قوت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی مانند جنگ ۲۲ روزه و ۳۳ روزه و... هم وجود داشت و در آنجا بود که آن‌ها بر همین مبنا ایدهٔ تبادل سوخت را مطرح کردند و گفتند اگر شما سوخت هسته‌ای را می‌خواهید به ۲۰ درصد نیاز دارید، بیایید این را تبادل کنید؛ مثلاً هزار کیلو از موادتان را بدهید و در ازای آن صد کیلو سوخت ۲۰ درصد بگیرید.

---

1. NPT

درقبال این ایده، ما هم اعلام کردیم که ایدهٔ تبادل می‌تواند یکی ازموضوعات همکاری هسته‌ای باشد؛ چون آن‌ها می‌خواستند با این موضوعی که مطرح کردند، ازیک طرف بگویند ایران دنبال بهانه است برای اینکه غنی‌سازی‌اش را به ۲۰ درصد افزایش دهد وازطرف دیگرهم می‌خواستند مواد را ازما بگیرند وبگویند حالادوسال دیگربه شما سوخت را می‌دهیم و... .

لذا اینجا بود که آمریکا برزیل و ترکیه را جلو فرستاد که شما بروید با ایران گفت‌وگو کنید؛ چون در آن زمان هم می‌خواستند از طریق شورای امنیت قطعنامهٔ جدیدی را علیه ایران صادرکنند و تمام نگرانی‌شان این بود که نتوانند دراین قطعنامهٔ جدید اجماع داشته باشند وچون آن زمان برزیل وترکیه عضو شورای امنیت بودند، برایشان مهم بود که این دوکشور را وارد مذاکرات کنند وآن‌ها را به این نتیجه برسانند که ایران انعطاف نشان نمی‌دهد و باید شورای امنیت با اجماع علیه ما قطعنامه صادرکند. آقای داوود اوغلو، نخست‌وزیر فعلی ترکیه، که آن زمان وزیر خارجهٔ این کشور بود. درگفت‌وگو با بنده یک نامه‌ای ازجیبش درآورد که نوشتهٔ اوباما خطاب به اردوغان بود. وزیر خارجهٔ برزیل هم گفت چنین نامه‌ای نوشته‌اند وگفته‌اند ما می‌خواهیم قطعنامه صادرکنیم.

ما هم به آن‌ها گفتیم تبادل سوخت می‌تواند موضوع همکاری باشد، اما درچهارچوب ان‌پی‌تی[1] وحقوق ما وبا یک منطق صحیح، نه اینکه کسی به ایران بگوید توجنس را الان بده ومن دوسال دیگرپولش را می‌دهم.

وزرای خارجهٔ برزیل وترکیه هم گفتند حرف‌های شما درست است وبعد ازچند دورکه با آن‌ها ازساعت هفت صبح تا یک نصفه‌شب صحبت شد،

---

۱. معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons). به‌اختصار NPT. در سال ۱۹۶۷ میلادی بین کشورهای دنیا به امضا رسید. مطابق با این معاهده کشورهایی چون چین، فرانسه، روسیه، انگلستان و آمریکا که تا سال ۱۹۶۷ به تکنولوژی ساخت و خود سلاح هسته‌ای دست پیدا کرده بودند، به‌شکل رسمی این حق را به دست آوردند که دارای این سلاح باشند. اما سایر کشورهای جهان از داشتن آن بازداشته شدند.

درنهایت بیانیهٔ تهران صادر شد؛ بیانیه‌ای که در آن تمام حقوق ما حفظ شده بود.

وقتی که این بیانیه امضا شد، همان روز آمریکا قطعنامهٔ جدیدی را علیه ما اعلام کرد و آنجا بود که برزیل و ترکیه هم رسماً موضع گرفتند و این کار آمریکا را تقبیح کردند. هر دوی آن‌ها اعلام کردند که آمریکا گفته بود ایران به تبادل سوخت راضی نمی‌شود، ما رفتیم مذاکره کردیم و اتفاقاً ایران هم راضی شد. پس چرا دیگر قطعنامه صادر کردید؟ لذا اینجا بود که نامهٔ اوباما را هم منتشر کردند و به همین علت هم بود که قطعنامهٔ ۱۹۲۹ با اجماع تصویب نشد و همین برزیل و ترکیه که آن زمان عضو شورای امنیت بودند به آن رأی ندادند.

در بیانیهٔ تهران آن‌ها دیدند جمهوری اسلامی با هوشمندی نگذاشت کلاه سرش برود. هم اصل ایده را قبول کردیم و هم با منطق توانستیم ابتکار عمل را دست بگیریم و حقوق خود را احصا کنیم و دو کشوری هم که از طرف آمریکا برای مذاکره با ما آمده بودند زیر آن بیانیه را امضا کردند. اما باز هم بدون هیچ منطقی علیه ما یک قطعنامهٔ جدید صادر کردند.

بحث این است که زمانی که ما منطقی و کاملاً بر اساس یک منطق مشخص منافعمان را دنبال می‌کردیم، قطعنامهٔ ۱۹۲۹ را چند روز بعد از بیانیهٔ تهران صادر کردند. قبل از آن‌هم توضیح داده شد که دقیقاً بعد از حل‌وفصل شش موضوع مورد اختلاف با آژانس، دقیقاً در همان روز یک قطعنامه دیگر علیه ما صادر کردند. چرا؟ چون اصلا بحث آن‌ها با ما بحث هسته‌ای نبوده است.

بعد از این برهه، در گفت‌وگوهای بعدی ما اعلام کردیم طرف مقابل باید ناکارآمدی رویکرد تقابلی را بفهمد و قبول کند. این موضوع مربوط به بعد از فتنهٔ ۱۳۸۸ بود که طرف مقابل دید نظام جمهوری اسلامی با اقتدار از آن چالش عبور کرد.

درنهایت، بعد از سه دور گفت‌وگو و فراز و نشیب‌هایش، حاصل گفت‌وگوهای ژنو ۳ که ما در پایان همان گفت‌وگوها بیان کردیم، این بود که طرف مقابل پذیرفت گفت‌وگو برای همکاری حول نقاط مشترک باشد؛ یعنی از اینکه

بخواهد به ما چیزی دیکته بکند یا موضوع را خودش تعیین بکند و بگوید ایران باید راجع به فعالیت‌های هسته‌ای به ما گزارش بدهد و تعلیق کند، وارد مرحله‌ای شدند که همکاری حول نقاط مشترک با ایران را پذیرفتند و آنجا اعلام کردیم که می‌توانیم به‌عنوان هفت قدرت بنشینیم و با هم دربارهٔ مجموعه‌ای از مباحث صحبت کنیم و آن‌ها پذیرفتند که ادامهٔ گفت‌وگوها با محور همکاری حول نقاط مشترک باشد.

بر همین مبنا گفت‌وگوهای دور بعد استانبول ۱ بود که ما در کنار ابتکار عملی که سعی داشتیم در گفت‌وگوها داشته باشیم، چه در نگاه راهبردی و جهت‌دهی به گفت‌وگوها و چه در محتوا و حتی مسائل شکلی، اعلام کردیم که چرا همیشه محل گفت‌وگوها باید ژنو باشد؟ حالا این‌بار باید استانبول باشد. البته اول دربارهٔ این مسئله خیلی بحث کردند، ولی درنهایت پذیرفتند و گفت‌وگوهای استانبول ۱ شکل گرفت.

گفت‌وگوهای استانبول ۱ با فاصلهٔ کمی از گفت‌وگوی ژنو ۳ در بهمن ۱۳۸۹ برگزار شد. در آن دور از مذاکرات ما اعلام کردیم اگر جمع‌بندی ما در گفت‌وگوهای ژنو ۳ این بود که ادامهٔ مذاکرات برای همکاری حول نقاط مشترک باشد، لازمهٔ این موضوع فضای تقابلی نیست؛ لذا به این دلیل باید تحریم‌ها برداشته شود.

اگر شما پای گفت‌وگو برای همکاری حول نقاط مشترک آمده‌اید و اگر می‌خواهید تعامل شکل بگیرد، این نمی‌تواند با ابزار تقابلی صورت بگیرد و باید تحریم‌های وضع علیه ایران لغو شود. آن‌ها در مقابل گفتند نه! ایران دارد پیش‌شرط می‌گذارد. که من در مصاحبه‌ای در استانبول اعلام کردم شما که می‌گفتید ایران به‌زور به مذاکره آمده است، حالا چطور طرفی که می‌گویید تحت فشار پای گفت‌وگوها آمده است، پیش‌شرط هم می‌گذارد؟

آنجا خانم اشتون در پایان گفت‌وگوها اعلام کرد که با این شرایط روند گفت‌وگوها نمی‌تواند ادامه پیدا کند و اگر شما برای ادامهٔ گفت‌وگوها به تجدیدنظر رسیدید، تلفن‌های ما به روی شما باز است. تماس بگیرید و

بگویید. من هم آنجا عرض کردم اتفاقاً شما هم تلفن‌های ما را دارید! اگر واقعاً فکر می‌کنید می‌توانید با این روند پیش بروید، هروقت تجدیدنظرکردید با ما تماس بگیرید؛ زیرا گفت‌وگو باید بر مبنای تعامل و همکاری باشد، نه بر اساس تقابل و شما که خودتان گفت‌وگو برای همکاری حول نقاط مشترک را پذیرفتید، نمی‌شود حالا با ابزار تقابلی یعنی تحریم جلو بیایید. این را که اعلام کردیم جلسه تمام شد.

چون ما نگاه راهبردی داشتیم؛ نگران این نبودیم که اگر مذاکرات قطع شد چه کنیم. خانم اشتون در دوم بهمن این جملات را گفت و ۲۲ روز بعد در ۲۴ بهمن برای ما نامه نوشت که بیایید گفت‌وگوها را ادامه بدهیم؛ یعنی او بود که مجبور به عقب‌نشینی شد و درنهایت برای ادامهٔ مذاکرات به جمهوری اسلامی ایران به‌طور رسمی نامه نوشت.

بعد از آن در فاصلهٔ بین مذاکرات استانبول ۱ تا استانبول ۲ اتفاقات مختلفی از جمله بیداری اسلامی و تحولات منطقه شکل گرفت و در فروردین ۱۳۹۱ در مذاکرات استانبول ۲ خانم شرمن گفت من می‌خواهم بحث‌هایی را مطرح کنم و این سخنان را به‌عنوان نمایندهٔ رئیس‌جمهورم در آمریکا مطرح می‌کنم، نه‌تنها به‌عنوان وزیر خارجه و در آنجا در یک عقب‌نشینی آشکار برای اولین‌بار به جای آنکه مانند گذشته بگوید خط قرمز ما غنی‌سازی ایران است، اعلام کرد سلاح هسته‌ای خط قرمز ماست؛ یعنی از غنی‌سازی به ساخت سلاح هسته‌ای تنازل کرد. حرف‌هایش را هم از روی کاغذ می‌خواند و معلوم بود از قبل آماده شده است.

باقری: نکتهٔ مهم این بود که شرمن در آن جلسه متن یک صفحه و نیم انگلیسی را که بعداً به ما تحویل داد از روی کاغذ خواند و گفت من در عین حال که معاون وزیر خارجهٔ آمریکا هستم، نمایندهٔ اوباما در این مذاکرات هستم و الان می‌خواهم پیام رئیس‌جمهور اوباما را به شما که نمایندهٔ عالی رهبر ایران هستید بخوانم، یعنی آن نوشته پیام اوباما بود.

جلیلی: نکتهٔ بعدی این بود که آن‌ها قبلاً می‌خواستند حقوق ما را کم کنند

وتکالیف بیشتری را بر ما تحمیل کنند، اما در آنجا تصریح کردند که ما قبول داریم ایران نباید در حقوق و تکالیفش استثنا باشد. آن‌هایی که هدفشان از گفت‌وگوها این بود که چگونگی اجرای قطعنامه‌ها را به ما تحمیل کنند، آماده شدند برای اینکه با ما حول نقاط مشترک گفت‌وگو و تعامل کنند.

در بستهٔ پیشنهادی که به طرف مقابل داده بودیم، اعلام کردیم دلیلی ندارد که بنشینیم راجع به فعالیت‌های هسته‌ای‌مان و حدود و ثغورش با شما بحث کنیم که مثلاً شما بگویید کجایش بیشتر باشد وکجایش کمتر باشد، بلکه اگر گفت‌وگویی صورت می‌گیرد باید بر مبنای «همکاری» باشد. مثلاً راجع به تبادل سوخت می‌توانیم همکاری بکنیم. می‌توانیم راجع به بحث خلع سلاح با هم صحبت بکنیم، راجع به عدم اشاعه همکاری بکنیم، ولی اینکه شما بیایید وبرای ما تعیین تکلیف کنید، قابل‌پذیرش نیست وبالاخره آن‌ها در استانبول ۲ پذیرفتند که بر این اساس گفت‌وگوها ادامه پیدا کند؛ لذا در گفت‌وگوهای سوم خرداد ۱۳۹۱ که در بغداد صورت گرفت، همان‌هایی که تا آن زمان دنبال انکار قدرت منطقه‌ای ایران بودند، پذیرفتند بر اساس همکاری‌های مشترک پشت میز مذاکره با ایران بنشینند. آن زمان اتفاقاً یکی از بحث‌هایی که با آن‌ها مطرح کردیم، مسائل منطقه بود و به ۱+۵ گفتیم اینکه شما می‌گویید مثلاً موضوع بحرین باید این‌طوری باشد، مگر شما ادعای دموکراسی ندارید؟ بر همین مبنا به‌عنوان هفت قدرت جهان گفت‌وگو کنیم.

دربارهٔ موضوع هسته‌ای هم می‌گفتیم که این موضوع سه محور دارد؛ خلع سلاح، عدم اشاعه و همکاری‌های هسته‌ای و هرگونه گفت‌وگویی میان ایران و۱+۵ باید در این چهارچوب شکل بگیرد و این مسئله را آن‌ها در بغداد پذیرفتند.

به این ترتیب، آن‌هایی که تا قبل از آن می‌گفتند مذاکرات ما با ایران فقط حول مسائل هسته‌ای است، پذیرفتند که دربارهٔ مسائل مختلف منطقه و جهان با ایران به‌عنوان یک ابرقدرت وارد گفت‌وگو شوند.

یادم است همان ایام با آقای کوفی عنان دیدار داشتم و به وی گفتم راه‌حل

سوریه یک جمله است و آن دموکراسی است. بعد از مدتی که آقای کوفی عنان به تهران آمد گفت این دموکراسی‌ای را که شما می‌گویید این‌ها باور ندارند، من هم قبول دارم و روی جملهٔ شما خیلی فکر کردم. در ادامه هم گفت من به‌زودی استعفا خواهم داد و بعد هم استعفا کرد.

همچنین اگر یادتان باشد، همان زمان بحرین گفت چرا اصلاً ایران بحث ما را در مذاکرات مطرح می‌کند؟

لذا آن‌ها درگفت‌وگوهای بغداد پذیرفتند که بیایند بنشینند بر این مبنا با ما گفت‌وگو کنند و این از موفقیت‌های ما بود که توانستیم آن‌هایی را که می‌گفتند ایران باید فقط دربارهٔ مسائل هسته‌ای و آن‌طور که ما می‌گوییم سر میز مذاکره بیاید، به جایی برسانیم که راجع به دو موضوع امنیت دریایی و مواد مخدر هم بگویند مذاکره کنیم.

یعنی آمریکایی که برخی متحدانش در منطقه در این زمینه مورد اتهام بودند، حاضر شد بدون آن‌ها و سایر کشورهای اروپایی بیاید و با جمهوری اسلامی ایران بنشیند و راجع به امنیت دریایی و مواد مخدر صحبت کند.

زاکانی: این دو عنوانی که مطرح شد بر عناوینی که ما داشتیم اضافه شد؟

جلیلی: نه. این مصادیقش بود. ما پنج محور داده بودیم؛ یکی از آن‌ها بحث هسته‌ای بود، یکی بحث‌های اقتصادی بود، یکی هم بحث‌های مربوط به مباحث دموکراسی و گفتیم راجع به بحرین و سوریه می‌شود در این باره گفت‌وگو کرد. در موضوع امنیتی هم بحث مواد مخدر و دزدی دریایی و امنیت دریاها مطرح شد.

باقری: موضوع مهم این بود که آمریکایی‌ها و طرف مقابل ما در طول مذاکرات از تیر ۱۳۸۷ که وارد مذاکرات رسمی شدند، صرفاً یک خواسته داشتند و آن‌هم اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت بود؛ یعنی دستور مذاکرات این بود. ارائهٔ بستهٔ پیشنهادی از طرف ما درواقع این ظرفیت را ایجاد کرد که حداقل برای دستور مذاکرات «رقیب» ایجاد بشود و طوری نباشد که ما در یک مذاکراتی شرکت کنیم که دستور مذاکراتش از قبل تعیین شده است و

گفت‌وگوها دربارهٔ اجرای کیفیت دستورمذاکراتی باشد که طرف مقابل تعیین کرده است. درواقع، بستهٔ پیشنهادی ایران این ظرفیت را ایجاد و مشخص کرد دستورمذاکرات فقط آن چیزی که طرف مقابل می‌گفت نیست، بلکه مسائل دیگرهم است که شرح آن گفته شد؛ لذا نتیجهٔ آن روند این شد که مشترکات دوبستهٔ پیشنهادی ایران و۱+۵ دستورمذاکرات درآینده شد.

این درواقع یک تصمیم راهبردی بود برای اینکه جهت‌گیری مذاکرات به چه سمت وسویی باشد، اما درطول مذاکرات ازتیر۱۳۸۷ تا فروردین ۱۳۹۱ یعنی استانبول ۲، طرف مقابل علی‌رغم انعطاف‌هایش یا ترفندهایی که می‌زد تا با دستور مذاکرات موردنظر جمهوری اسلامی ایران همراهی نشان بدهد، عملاً زیربار نمی‌رفت، اما استانبول ۲ ازاین جهت نقطهٔ عطف بود که شرمن نمایندهٔ آمریکا درمذاکرات طی نامهٔ رسمی‌ای که اوباما داده بود، اعلام کرد که ما حاضریم درموضوع هسته‌ای با ایران وارد یک تعامل شویم.

این خیلی مهم بود؛ زیرا درواقع آمریکا از اجرای قطعنامه‌ها که از دید آن‌ها به‌عنوان دستورکارمذاکرات محسوب می‌شد عدول کرد. نکتهٔ دوم نیزاحترام گذاشتن و به‌رسمیت شناختن حقوق هسته‌ای ایران درچهارچوب ان‌پی‌تی بود.

اهمیت این مسئله اینجاست که آمریکایی‌ها درفروردین ۱۳۹۱، درشرایطی که مذاکرات درحالت کلی بود وقبل ازاینکه مذاکرات وارد بحث جدی شود، حقوق هسته‌ای ایران را درچهارچوب ان‌پی‌تی پذیرفتند، اما دربرجام گفتند وقتی که توافق به‌طورکامل و موفقیت‌آمیز اجرا شد، ایران می‌تواند از حقوق خود مطابق ان‌پی‌تی برخوردار شود؛ یعنی دردورهٔ گذشته عقب‌نشینی کرده بودند وازقبل این مسئله را پذیرفته بودند، اما براساس برجام پیشروی کردند و ازآن چیزی که قبلاً پذیرفته بودند عدول کردند.

نکتهٔ مهم‌تر اینکه اوباما درآن نامه تصریح کرده بود ما نمی‌خواهیم تعاملی شکل بگیرد که ایران «استثنا» بشود؛ استثنا یعنی حقوق کمتر و تکالیف بیشتر. به‌نظرمن این هنردیپلماسی جمهوری اسلامی بود که ازچالشی که

آن‌ها در بحث هسته‌ای ایجاد کرده بودند، یک فرصت ایجاد کرد.

چالش هسته‌ای آن‌ها این بود که می‌خواستند توان هسته‌ای ما را تضعیف کنند، اما ما ضمن اینکه این سنگر را حفظ کردیم و توان هسته‌ای‌مان روزبه‌روز پیشرفت می‌کرد، توانستیم فرصتی ایجاد کنیم که قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در عرصهٔ مذاکرات تثبیت شود و با این نگاه، موضوعات فراهسته‌ای در مذاکرات مطرح شد.

مثلاً یک موقعی آمریکایی‌ها می‌خواستند بحث حقوق بشر را در دستور مذاکرات قرار دهند، ولی ما گفتیم صرفاً دربارهٔ موضوع هسته‌ای مذاکره می‌کنیم؛ یعنی اجازه ندادیم که آن‌ها موضوع دیگری را وارد مذاکرات کنند، اما خودمان موضوعات دیگر را در دستور کار قرار دادیم؛ موضوعاتی که تثبیت‌کننده و تضمین‌کنندهٔ قدرت منطقه‌ای ما بود.

ما برای موضوعات فراهسته‌ای پیشنهادهایی داشتیم. آن‌ها دو پیشنهاد داشتند؛ یکی موضوع مقابله با دزدی دریایی و یکی بحث مبارزه با مواد مخدر. نکتهٔ مهم‌تر این بود که شش قدرت دنیا یک طرف میز می‌نشستند و جمهوری اسلامی ایران هم یک طرف میز و دربارهٔ امنیت خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند با هم مذاکره و سازوکار آن را تدوین می‌کردند، درحالی‌که متحدان منطقه‌ای آمریکا مثل عربستان و کویت و قطر و امارات که آمریکا در آنجا پایگاه نظامی داشت، در این مذاکرات حاضر نبودند.

جلیلی: عرض بنده این است که اگر با نگاهی راهبردی و ملی وارد گفت‌وگوها شوید، نباید نگران شوید؛ مانند یک سال فاصله‌ای که بین استانبول ۱ و ۲ پیش آمد و آن‌ها با تنازل نسبت به مطالبات قبلی‌شان به استانبول ۲ آمدند. بعد در سه ماه سه دورگفت‌وگوهای استانبول در ۲۵ فروردین ۱۳۹۱، بغداد در ۳ خرداد ۱۳۹۱ و بعد مسکو در ۲۸ خرداد ۱۳۹۱ شکل گرفت.

در مذاکرات مسکو، جمهوری اسلامی ایران طرح خودش را به‌صورت مفصل و جامع ارائه کرد. ما موضوع را در پنج محور روی پاورپوینت مطرح کردیم. برای آن‌ها جالب بود که ما در پنج محور ریز وارد بحث‌های دقیق شده‌ایم که این

نوع همکاری چگونه می‌تواند بین طرفین شکل بگیرد. آن محورها را نیز همان زمان منتشر کردیم و در اختیار رسانه‌ها روی اینترنت قرار دادیم؛ یعنی چیزی نبود که فقط در یک جلسهٔ خصوصی مطرح شده باشد، بلکه منطق بحثمان را به افکار عمومی دنیا ارائه کردیم که جمهوری اسلامی ایران در این پنج محور حاضر به گفت‌وگو است.

دو محور، بحث اقتصادی و بحث‌های سیاسی و امنیتی بود و سه محور هم بحث هسته‌ای.

در مهمانی بعد از ظهر مذاکرات مسکو که به میزبانی همتای روسی‌مان برگزار شد، وی گفت با این پیشنهادی که امروز ارائه کردید طرف مقابل تقریباً «خلع سلاح» شد؛ چون شما در همهٔ بحث‌ها برای گفت‌وگو اعلام آمادگی کردید. بعد از مذاکرات مسکو هم یک جلسهٔ کارشناسی در استانبول تشکیل شد.

آن‌ها در این فاصله و از همان تیرماه نهایت فشارهای اقتصادی را وارد کردند و می‌خواستند ببینند آثار آن چیست، اما بعد از ۲۲ بهمن متوجه شدند که مردم و نظام جدی هستند، ولی الحمدالله با آن فضایی که در کشور بود و راهپیمایی پرشور ۲۲ بهمن، گفت‌وگوهای آلماتی ۱ شکل گرفت.

در گفت‌وگوهای آلماتی ۱ که در ۸ اسفند ۱۳۹۱ برگزار شد، قرار بود آن‌ها بیایند و پاسخ‌شان را به طرح پنج محوری ما که در مسکو بیان شده بود، ارائه کنند. پیشنهاد آن‌ها جالب بود؛ چون باز هم نسبت به قبل تنازل کرده بودند. آن‌ها گفتند که شما می‌گویید یک طرح جامع دادید، ما یک بخشی از این را فعلاً به‌عنوان شروع مدنظر قرار می‌دهیم و بر مبنای آن بحث‌هایی را در موضوع توقف غنی‌سازی ۲۰ درصد و سایت فردو مطرح کردند.

ما هم آنجا این بحث را مطرح کردیم و گفتیم اگر راجع به غنی‌سازی ۲۰ درصد و موضوعات مشابه با شما صحبت می‌کنیم، در چهارچوب همکاری است، نه در چهارچوب تضییع حقوق ایران. درواقع، تمام بحث آلماتی ۱ به این گذشت که ما گفتیم بحث شما کدام قطعهٔ پازلی است که ما به شما پیشنهاد داده‌ایم. علت تأکید ما هم این بود که یکی از روندهای آن‌ها این

بود که یک حقی را از ما را بگیرند و بر همان مبنا وارد تضییع حقوق بعدی ما شوند؛ برای مثال می‌گویند ۲۰ درصد را که از شما گرفتیم، بعد بیایید راجع به ۳ درصد صحبت کنیم. لذا در مذاکرات آلماتی ۱ ما این منطق را برای آن‌ها جا انداختیم که این‌طور نیست و موضوع غنی‌سازی ۲۰ درصد می‌تواند موضوع بحث دو طرف باشد، ولی در چهارچوب همکاری نه در چهارچوب اینکه بعدش موضوع ۳ درصد بخواهد مطرح شود.

در آلماتی ۱ آن‌ها پیشنهادهایی داده بودند و حد فاصل آن مذاکرات تا آلماتی ۲ این پیشنهادها بررسی شدند. یادم است در آن فاصله که تعطیلات عید نوروز و فروردین ماه بود، آقای باقری از اول فروردین تا گفت‌وگوهای آلماتی ۲ که هفدهم فروردین بود به خانه نرفتند و شب‌ها هم در دبیرخانهٔ شورای عالی امنیت ملی می‌ماندند.

در این فاصله ما تمام صاحبان پتروشیمی را دعوت کردیم و گفتیم طرف مقابل گفته است به‌عنوان یک امتیاز برای ایران می‌خواهد تحریم صادرات پتروشیمی ایران به اروپا را در ازای توقف غنی‌سازی ۲۰ درصد ایران لغو کند. صاحبان پتروشیمی خندیدند و گفتند ما اصلاً مشکلی نداریم که با لغو تحریم صادرات پتروشیمی ایران به اروپا مشکلی از ما حل شود. گفتند اگر دولت می‌خواهد به ما کمکی بکند، محدودیت صادرات ما را به همین کشورهای منطقه بردارد؛ چون در منطقه و در آسیا به‌اندازهٔ کافی مشتری داریم و نیازی به صادرات به اروپا نداریم!

طرف مقابل می‌خواست همین را به‌عنوان یک امتیاز آن‌هم در ازای توقف غنی‌سازی ۲۰ درصد ایران که مهم‌ترین موضوع از دید آن‌ها بود، مطرح کند که متأسفانه بعداً در توافق ژنو در آذرماه ۱۳۹۲ همین را به ایران پیشنهاد دادند و ایران هم پذیرفت.

چند روز بعد مذاکرات آلماتی ۲ برگزار شد و دوباره به طرف مقابل گفتیم که طرح موضوعات مختلف باید بر اساس «همکاری دوطرفه» باشد. حتی اگر راجع به تعلیق غنی‌سازی ۲۰ درصد صحبت می‌کنیم، نه بر اساس محدود

کردن و تضییع حقوق کشور بلکه بر مبنای همکاری خواهد بود.

آن‌ها در آلماتی از طرحی که ما چند ماه قبل در مسکو ارائه داده بودیم یک بخشی را انتخاب کرده بودند و می‌گفتند راجع به این گفت‌وگو کنیم. ما هم اعلام کردیم اشکالی ندارد ما می‌توانیم چهار پنج مورد را قبول کنیم، اما اینکه بگویید می‌خواهید در ازای فلان محدودیت برای ما، مثلاً صادرات پتروشیمی ما به اروپا را رفع کنید نمی‌پذیریم؛ چون این موضوع اصلاً برای ما مزیتی ندارد.

صبح فردای آن روز خانم اشتون قبل از جلسه آمد با من صحبت کرد و گفت نمایندهٔ انگلیس می‌گوید ما به ایران پیشنهادهایی داده‌ایم تا مذاکرات جلو برود، اما ایران می‌گوید ما فقط سه‌چهار تا از این کارها را انجام می‌دهیم و ۵+۱ باید همهٔ تحریم‌ها را لغو کند. من گفتم چنین چیزی از جانب ایران گفته نشده است، بلکه باید گام‌های طرفین متقابل و هم‌وزن باشد.

چنانچه در گفت‌وگوهای آلماتی ۱ نیز ما اعلام کرده بودیم که تعهدات طرفین باید هم‌جنس، هم‌وزن و هم‌زمان باشد و آن‌ها هم این موضوع را پذیرفته بودند.

لذا به خانم اشتون توضیح دادم که نمی‌شود یکی از طرفین چند کار انجام دهد و طرف مقابل فقط یک تحریم پتروشیمی را بردارد آن‌هم بدون اینکه رضایت و نظر طرف مقابل را در این باره جویا شود و خودش این امتیاز را تعریف و اجرا کند. این مذاکره نیست، بلکه دیکته است؛ باید طرفین همه‌چیز را با مشورت و رضایت همدیگر پیش ببرند.

خانم اشتون گفت پس شما این موضوع را در جلسه برای همهٔ اعضای ۵+۱ توضیح بدهید. داخل جلسه نمایندهٔ انگلیس دوباره این بحث را مطرح کرد و گفت بین ما و شما ۱۰۰ کیلومتر فاصله است و ما یک طرح ۲۵ کیلومتری داده‌ایم تا فاصلهٔ طرفین کم شود، اما شما از این ۲۵ کیلومتر فقط ۵ کیلومترش را انتخاب کردید و می‌خواهید کاری کنید تا ما بیشتر حرکت کنیم. بنده در پاسخ به او گفتم اولاً که ما چنین صحبتی را نکردیم، بلکه ما یک طرح ۱۰۰ کیلومتری ارائه دادیم و این شما بودید که از آن ۱۰۰ کیلومتر تنها ۲۵ کیلومترش

را انتخاب کردید و اگر هم ما از آن ۲۵ کیلومتر ۵ کیلومترش را انتخاب کردیم می‌گوییم شما هم باید موازی آن ۵ کیلومتر جلو بیایید نه بیشتر. اما اگر برای ۱۰۰ کیلومتر آماده هستید، بنده آمادگی دارم تا دربارهٔ آن گفت‌وگو کنیم و حتی ده روز، ۲۰ روز، هر چقدر شما بتوانید اینجا بمانید و گفت‌وگو کنید ما هم حاضریم تا راجع به یک طرح جامع ۱۰۰ کیلومتری گفت‌وگو کنیم. آمادگی‌اش را دارید؟

نمایندهٔ انگلیس گفت واقعاً شما آمادگی‌اش را دارید؟ گفتم بله آماده‌ایم. ایران در مذاکرات مسکو پیشنهاد این موضوع را مطرح کرد. ما هم برای ۵ کیلومتر، هم برای ۲۵ کیلومتر، هم برای ۱۰۰ کیلومتر آماده‌ایم، اما شما باید برای ادامهٔ مذاکرات طوری عمل کنید که تعهدات طرفین هم‌وزن، هم‌جنس و هم‌زمان باشد. نمی‌شود که شما بگویید ایران غنی‌سازی ۲۰ درصد را تعلیق کند، اما در مقابل هر کاری خواستید انجام دهید. اسم این روش مذاکره نیست، این می‌شود دیکته و حرکتی است که دیکتاتورها انجام می‌دهند.

بعد از سخنان من او گفت من دیگر حرفی ندارم و ساکت شد. آنجا بود که دیگر اعضای تیم مذاکره‌کنندهٔ ۱+۵ به او خندیدند و خانم وندی شرمن کاغذی به او داد و از او خواست تا دیگر بحث را ادامه ندهد.

بعد از آلماتی ۲ نیز که برای ادامهٔ مذاکرات به استانبول رفتیم، خانم اشتون تماس گرفت و گفت ما در حال بررسی و رصد شرایط هستیم و ادامهٔ مذاکرات را به بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران موکول می‌کنیم؛ یعنی منتظر نتیجهٔ انتخابات در ایران بودند.

متأسفانه در مناظرهٔ سوم انتخابات ریاست‌جمهوری یکی از آقایان به اشتباه گفت که بنده در مذاکرات گفتم ۱+۵ باید ۱۰۰ کیلومتر حرکت کند، ولی ایران ۵ کیلومتر!

این صحبت غلط بود و نوار مذاکرات ما در آلماتی هم پیاده شده و موجود است. نمایندهٔ انگلیس در حین مذاکرات نتوانست این حرف را به ما نسبت دهد، ولی متأسفانه در داخل کشور بعضی افراد آن ادعای نادرست را تکرار کردند.

سپس آن‌ها گفتند اجازه بدهید یک تنفس داشته باشیم و بعد اعلام کردند باید به پایتخت‌هایمان برویم و مشورت کنیم و نتیجهٔ نهایی را به شما اطلاع دهیم و حتی خانم اشتون نیز در نشست خبری‌اش ادعای نمایندهٔ انگلیس را مطرح نکرد.

صادقانه عرض می‌کنم که بنای ما در مذاکرات بر این بود که با نگاه به راهبرد نظام و حفظ «منافع ملی» مذاکرات را جلو ببریم. ما می‌توانستیم در مذاکرات به همان لغو تحریم پتروشیمی که درعمل برای ما فایده‌ای نداشت اکتفا کنیم و نزدیک انتخابات هم بر این مسئله که تحریم‌ها لغو شده است مانور بدهیم، کمااینکه در توافق ژنو همین مسئله را به‌عنوان یک امتیاز پذیرفتند، اما مسئولیت دیگری بر عهدهٔ ما بود و قرار نبود هرکاری را انجام دهیم و به هر قیمت به توافق برسیم، اما آیا شرعاً این کار درست بود؟

غنی‌سازی ۲۰ درصد ایران برای آن‌ها خیلی مهم بود؛ چون خودشان اعلام می‌کردند نگرانی ما از برنامهٔ هسته‌ای ایران این است که بتواند به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند. پس اگر در این باره قرار بود برای آن‌ها اطمینانی حاصل شود که ایران فعالیت صلح‌آمیز انجام می‌دهد؛ یعنی دغدغهٔ آن‌ها در این‌باره رفع شود، آن‌ها هم باید کاری انجام می‌دادند که دغدغهٔ ما را رفع کند نه اینکه بگویند تحریم صادرات پتروشیمی به اروپا را رفع می‌کنیم؛ تحریمی که به گفتهٔ فعالان صنعت پتروشیمی بود و نبودش هیچ تفاوتی برای ما نداشت!

ابوترابی: آقای دکتر یعنی آنجا تعریف روشنی از ۱۰۰ کیلومتر حرکت طرفین مشخص شد که جزییات آن چیست یا فقط دربارهٔ کلیات بحث شد؟

جلیلی: خیر. فقط دربارهٔ کلیات بحث نشد. ما اعلام کردیم اگر حاضر به همکاری دربارهٔ مثلاً ۲۵ کیلومتر حرکت هستید، دربارهٔ جزییات آن گفت‌وگو کنیم یا مثلاً اگر آمادگی دارید تا دربارهٔ ۵ کیلومتر گفت‌وگو کنیم، ایران الان آمادگی دارد در همین جلسه توافق کند و ما به ازای دقیق و مشخص آن را معلوم کنیم.

ابوترابی: در آن جلسه این ۵ کیلومتر روشن شد؟